

کلام رهبر



منطقه ممنوعه

شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی، پایه‌ها و مایه‌های محکمی در این جا دارد؛ یعنی در فرهنگ گذشته خود ما. برخی از علوم انسانی هم تولید شده غرب است؛ یعنی به عنوان یک علم، وجود نداشته، اما غربی‌ها که در دنیای علم پیشروی کرده‌اند، اینها را هم به وجود آورده‌اند؛ مثل روانشناسی و علوم دیگر. خیلی خوب، ما هم برای سرجمع کردن، مدون کردن، منظم کردن و نظام‌مند کردن آنچه که خودمان داریم، به یک تفکر و تجربه علمی احتیاج داریم، هم برای مواد و پایه‌هایی که آنها در این علم جمع آورده‌اند، به یک نگاه علمی احتیاج داریم. منتها گرفتن پایه‌های یک علم از یک مجموعه خارج از محدوده مورد قبول ما، به معنای قبول نتایج آن نیست.

ببینید در علوم انسانی، تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق شما، به شما چه می‌گوید. امروز غربی‌ها یک منطقه ممنوعه‌ای در زمینه علوم انسانی به وجود آورده‌اند؛ در همه بخش‌های مختلف؛ از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روانشناسی بگیرند تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه دین. یک عده آدم ضعیف‌العلم هم دلباخته اینها شده‌اند و نگاه می‌کنند به ذهن اینها که ببینند چه می‌گویند؛ هر چه آنها گفته‌اند، برایشان می‌شود وحی منزل؛ این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه دنیا به یک نتیجه‌ای رسیدند، این معنایش این نیست که هر آنچه که آنها فهمیده‌اند، درست است؛ شما به مبانی خودتان نگاه کنید؛ ما تاریخ، فلسفه، فلسفه دین، هنر و ادبیات، و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آنها را ساخته‌اند و به صورت یک علم در آورده‌اند - یعنی یک بنای علمی به آن داده‌اند - مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این چنینی و مستقل بسازیم.

۵ دی ماه ۱۳۸۴

تربیین دانشجویی

لطفاً ما را قانع کنید!

پدرام پذیره*

بعد از چند روز از شهرستان به خوابگاه آمدم. ورودی ساختمان کاغذی با این مضمون چسبیده بود که به لطف مسئولان، زین پس می‌توانیم صحنه هفتگی و روزانه از سلف جدید «بگاه» زرزو کنیم. قبل از این هم به‌روایتی همجوشی دانشجویان دانشگاه‌های مختلف شریف در «برشکار» زرزو کنیم. «به ریزه بیشتر پول میدی، غذای بهتر میخوری» این هم استدلالی بود که بسیاری را به آن رستوران اشکی می‌کشاند و صد البته افت کیفیت غذای سلف اصلی را نیز از قلمرو بی‌گناهی کوی می‌توان پرسید. بگذریم از سرعت ساخت رستوران و صحنه‌فروشی مذکور که نشان داد اگر این همت در ساختمان‌های در دست‌ساخت نیز بود، حال دانشجویان کارشناسی هم در کوی داشتند. با این روند دور نیست روزی که یک ساختمان که با «پ» شروع شود نیز در کوی ساخته شود و با «کمی پول بیشتر» در آنجا مجبور نباشیم حمام با آب ولرم بگیریم.

«دانشگاه تهران، دانشگاه مادر است!» پس اگر دانشجوی دانشگاه دیگری هستی نگران نباشید، قطعاً با ادامه این روند می‌توانید در سال‌های آتی پاراگراف بالا را در دانشگاه خودتان نیز تجربه کنید. شاید چند ساختمان خوابگاه‌ها را گرفتند و چند سال بعدش دانشکده‌های در آنجا تأسیس کردند. شاید در حالی که پذیرش دانشجوی روزانه‌تان کم می‌شود، ظرفیت دیگر پذیرش‌های (شبهانه، پردیس و امثالهم) دانشگاه‌تان افزایش یابد. شاید گفتند که صندوق رفاه «الکی» می‌گوید و به جای آخر ترم، اول ترم باید پول خوابگاه‌تان را بدهید. شاید هم روزی برسند که آنقدر بومی گزینند که دیگر نیازی به خوابگاه نباشد. یا شاید بومیان دانشگاه‌های مختلف گوی سبقت را از یکدیگر می‌ریزند و هر کدام رکوردی جدید به جای می‌گذارند. اما اگر سرریخ تمام این روندها را بگیریم به امری واحد می‌رسیم که توضیحش تکرار مکررات است. «تجاری‌سازی دانشگاه» عبارتی است که همه ما در این چند سال زیاد شنیدیم. گاهی اسمش قانون سنوات است، گاهی اقتصاد مبتنی بر دانش، گاهی هزینه برای واحد افتاده، گاهی بومی‌گزینی، گاهی مقاله‌فروشی، گاهی فهم این کافیتست که جبر جبر تخت طبقه بالای من در خوابگاه حسین توشنت همین متن نیز در نهایت به همین عبارات تکراری می‌رسد.

روند تجاری‌سازی ادامه دارد و همگی به اشکال مختلف با آن درگیر هستیم و بسیاری از مواقع لب به اعتراض می‌شویم. نامه‌ها می‌زنیم و بی‌توجهی‌ها دیدیم و چاره‌ای جز این نداشتیم که به صحن دانشگاه‌ها بیاییم بلکه از آنجا به حرف‌مان گوش کنند. غریزه بقا بود که ما را مجاب می‌کرد کمی راه گلسو برای نفس کشیدن را باز کنیم. اما طنز تاریخ آنجاست که بعضاً مسئولان حتی سعی نمی‌کنند ما را قانع کنند؛ ما خود می‌دانیم برای نیل به اهدافمان راه اول‌تالی‌ای در پیش داریم اما انتظار داریم کمی حفظ‌ظاهر شود و در سات رسمی دانشگاه از آوردن چنین اهدافی بدین صداقت و شرافت دوری کنند.

*دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

گزارش محسن فرهادی

برنامه‌های وزارت علوم برای دانشجویان ایرانی مقیم امریکا

برای حل مشکلاتشان صحبت می‌کنیم!



حاشیه‌های حضور ترامپ در کاخ سفید، خیلی زودتر از آنکه هر دانشجویی فکرش را بکند، به سراغ دانشجویان آمد، آن هم نه دانشجویان آمریکایی که دانشجویان ایرانی! ابتدایی‌ترین تأثیر قانون امضا شده به وسیله رئیس‌جمهور امریکا تحت عنوان «حفاظت از امریکا در مقابل حملات ایرانی برای گذراندن دوره مطالعاتی در امریکا است. طبیعتاً بر نامه تحصیلی بلندمدت در امریکا نیز به کلی منفی است. با این حال، این همه ماجرا نیست. بخش اصلی معضل در این مورد، به دانشجویان و اساتید ایرانی مشغول به تحصیل در امریکا بازمی‌گردد. در شرایط جدید، دانشجویان مشغول به تحصیل در امریکا - که معمولاً سالانه یا هر دو سال یک بار برای دیدن خانواده خود به ایران می‌آیند - به‌احتمال زیاد قید این دیدار را خواهند زد. چراکه در صورت سفر به ایران، دیگر قادر به بازگشت نخواهند بود و زحمت تحصیلی آنان طی سال‌های گذشته به‌راحتی با یاد خواهد رفت.

تعداد دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در امریکا اما ابتدا کم نیست، بلکه مساوی با جمعیت دانشجویی برخی از دانشگاه‌های بزرگ و معتبر کشور همچون دانشگاه صنعتی شریف است. یعنی چیزی حدود ۱۲ هزار نفر! طبق گزارش‌های رسمی در سال تحصیلی ۲۰۱۶ - ۲۰۱۵ بیش از یک‌میلیون دانشجوی خارجی در دانشگاه‌های امریکا مشغول به تحصیل بوده‌اند. تعداد دانشجویان ایرانی مقیم امریکا،

نسبت به سال تحصیلی گذشته نیز، رشد بیش از ۸۸ درصدی داشته که پس از هند، ویتنام و نیجریه بیشترین درصد رشد را نشان می‌دهد. طبق گزارش مؤسسه تحقیقاتی واشنگتن، حدود ۲۰ درصد دانشجویان ایرانی که در خارج تحصیل می‌کنند، در امریکا هستند. بیش از ۵۰ درصد دانشجویان ایرانی در امریکا در رشته‌های مهندسی تحصیل می‌کنند، یک‌سوم آنها دختران هستند و ۷۵ درصد آنها در رشته‌های مربوط به STEM (علوم پایه، تکنولوژی، مهندسی و ریاضیات) در حال تحصیل هستند. از طرفی، دانشجویان ایرانی حاضر در امریکا، در رده نخست تحصیل در بالاترین مقاطع تحصیلی قرار دارند. حدود ۶۰ درصد آنها در مقطع دکتری، ۳۵ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و تنها حدود ۵ درصد در مقطع کارشناسی مشغول به تحصیل هستند. این یعنی آنکه جامعه دانشگاهی ایرانیان حاضر در امریکا، از بالاترین کیفیت علمی ممکن برخوردار هستند. اگر به این جمع، اساتید ایرانی شاغل در دانشگاه‌های امریکا را هم اضافه کنیم، ابعاد مسئله بهتر به چشم خواهد آمد. حال سؤال این است که آیا ما می‌توانیم تهدید به وجود آمده علیه این افراد را به فرصت تبدیل کرده و زمینه بازگشت این نیروها و رشتنای متخصص را به کشور فراهم نماییم؟ ابتدا بد نیست بدانیم پیش از آنکه ما هر اقدامی انجام دهیم، دیگران برای این افراد کیسه دوخته‌اند.

سید سهراب پور، قائم‌مقام بنیاد ملی نخبگان و رئیس اسبق دانشگاه شریف در همین زمینه

گفته است: «این قانون، فرصت جدیدی را برای دیگر کشورها به‌ویژه کانادا فراهم کرده که از دانشجویان مقیم امریکا برای تحصیل در کشورشان دعوت کنند.» در مقابل، صدیقی، معاون سازمان امور دانشجویی وزارت علوم گفته است: «افرادی که فاند (کمک هزینه تحصیلی از سوی دانشگاه مقصد) داشتند تأمین آن در ایران ممکن نیست، اما در مورد آنها به داخل برای ادامه تحصیل در ایران آمادگی وجود دارد... در مورد شهریه برای آنها با دانشگاه‌ها صحبت می‌شود که مساعدت کنند.» بررسی نوع واکنش مسئولان وزارت علوم در زمینه مواجهه با این معضل ترامپی، نشان می‌دهد که آنها تقریباً هیچ تمهیدی برای بازگرداندن این حجم از نیروی انسانی عمدتاً نخبه و باکیفیت به داخل کشور ندارند. آنها بدون گذاشتن مصوبه‌ای رسمی برای حمایت از این دانشجویان و ترغیب آنها برای بازگشت به خاک وطن، تا کنون تنها به وعده صحبت کردن درباره شهریه دانشجویان بازگشتی در دانشگاه‌های داخل کشور بسنده کرده‌اند!

وعدای که طبیعتاً انگیزه‌ای برای دانشجویان ایرانی سردرگم در خاک امریکا ایجاد نخواهد کرد. توقع آن است که وزارت علوم با ورود فعالانه‌تر به این موضوع، حداقل با گذاردن مصوبه‌ای رسمی در این حوزه، زمینه بازگشت دلگرمی دانشجویان و نخبگان ایرانی برای بازگشت به خاک وطن را فراهم کند. مسئله را حتی می‌توان فراتر از این حد بررسی نمود. اگر کشورهایی چون کانادا برای جذب دانشجویان ایرانی و غیرایرانی دچار مشکل شده در امریکا

خوابگاه‌های دانشجویی مهم‌تر از دانشگاه است

پیوند حجره‌های طلاب و خوابگاه‌های دانشجویی



متأسفانه بسیاری از این محیط‌های دانشجویی فاقد روحانی هستند و حتی یک نماز جماعت ساده در آنجا برگزار نمی‌شود یا آن روحانی، فاقد توانایی لازم برای ارتباط‌گیری با دانشجویان و در نتیجه تأثیرگذاری بر آنهاست.

هوزه و دانشگاه اگر می‌خواهند وحدت داشته باشند چه مکانی بهتر از خوابگاه‌های دانشجویی، چه بسیار طلاب مستعد که در حوزه‌های علمیه وجود دارند و چه بسیار دانشجویانی که تشنه معارف دینی هستند، چرا نمی‌شود برخی از خوابگاه‌های دانشجویی و حجره‌های طلاب در دانشگاه‌های شهرستان‌های کوچک‌تر و خیم‌تر است و در خوابگاه‌های خودگردان، هولناک‌تر. بسیاری از خوابگاه‌های دانشجویی صرفاً «خوابگاه» هستند و نگاهی که به این اماکن می‌شود جای بیشتر از مکانی برای «خواب» نیست و تمام مسئله در همین جاست. حضور یک روحانی با توان ارتباط‌گیری بالا با دانشجویان در محیط خوابگاهی و دانشجویی، می‌تواند به بسیاری از مسائل و پرسش‌ها پاسخ دهد و مشاور و همراه دانشجویی به هم نزدیک نماید تا شاید درک مشترکی از درد جامعه ایرانی پدید آید. فراموش نکنیم دو حادثه مهم و تاریخی طی

حرف استاد

چگونه بازار مقاله‌فروشی گرم شد؟

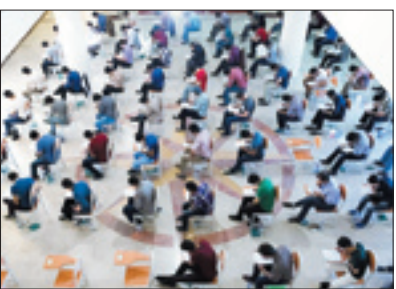


دکتر مهدی کلماتی استاد صنعتی شریف

حدود ۱۵ سال پیش مسئله مقالات چاپ شده در مجلات نمایه شده در سایت ISI مطرح شد و من گزارش مفصلی در مورد عواقب بد این قضیه به شورای عالی انقلاب فرهنگی دادم که در آن موقع در مجله پژوهشگاه علوم انسانی نیز چاپ شد. در آنجا من عرض کردم اگر کسی کار تحقیقاتی می‌کند خوب است در مورد آن گزارشی

مقاله گونه بدهد که مورد نقد قرار بگیرد تا معلوم شود کارش خوب است یا بد. پس اینکه فرد گزارش کار علمی‌اش را بفرستد که در مجلات چاپ شود، کار اصلی است. قبل از انقلاب هم این کار به طور طبیعی انجام می‌شد. اگر کسی کاری را انجام می‌داد آن را می‌فرستاد تا در مجلات خوب بین‌المللی چاپ شود. اما چیزی که تحت عنوان چاپ مقالات در مجلات ISI مطرح شد و من به آن اشاره کردم، این بود که به نظر می‌رسد یک کار استعماری صورت گرفته و ما را در دام انداخته‌اند، دامی که به موجب آن مردم مشغول چاپ مقالات متعدد شوند و کیفیت مطرح نباشد. صرف‌اینکه مقاله کسی در چنین مجلاتی چاپ شده کفایت می‌کند و کاری به محتوای آن نداشته‌اند. در این شرایط مردم هجوم بردند که مقاله چاپ کنند. آنها خیلی از مقالات را خودشان نوشتند یا دادند دیگران برایشان نویسند یا پول دادند که اسمشان در مقالات اضافه شود، ولی عرض خارجی‌ها این بود که یک سطحی‌نگری در محیط ما راه بیندازند. واضح است که وقتی مقاله‌ای مربوط به رفع نیازهای داخلی ما باشد، مجلات خارجی آن را چاپ نمی‌کنند. همچنین وقتی شما در صدد انجام یک کار نوآورانه هستید طول می‌کشد تا به مقاله تبدیل شود. بنابراین مردم از خیر برداختن به نوآوری گذشتند و از اینکه به رفع نیازهای کشور بپردازند، منصرف شدند. سرانجام این مسئله آنقدر لووت شد که خرید و فروش مقالات راه افتاد.

روایت دانشجویی



کمال‌طلبی آزاردهنده

مریم رضوی

کلاس‌های دوره ارشد زمین تا آسمان با کارشناسی فرق می‌کرد. همه چیز تغییر کرده بود، تغییراتی که انتظارش را نداشتیم. نه تغییر فیزیکی مثل صندلی و تخته و... بلکه تغییرات علمی بسیار جدی. من کوچک‌ترین دانشجوی ارشد بودم و بایدنم جو کلاس حساسی توی دوقم خورده بود. برخی دانشجو‌ها همسن پدر و مادرم بودند. جاقفاده و پخته. من و دو سه نفر دختر دیگر آنقدر احساس غریبگی می‌کردیم که کز کرده بودیم گوشه کلاس. با این که من به خاطر رتبه برتر دوره کارشناسی بدون کنکور به مقطع ارشد آمده بودم و اغلب اساتید ما خوب می‌شناختند و با دیدنم لبخندی می‌زدند و از هوش و انگیزه‌ام می‌گفتند، اما باز هم حس می‌کردم دل و دماغ قبل را برای درس خواندن ندارم.

همیشه برتر بودن، برابرم عادت بود. از کودکی و همان کلاس اول ابتدایی نمی‌توانستم ببینم کسی بیشتر و بهتر از من در درس پیشرفت می‌کند. به همین دلیل همین که حس می‌کردم کسی با کسانیا اقتدار و بکه تازی همیشه مرا شکست‌دهاند، ناخودآگاه احساس ناامنی، افسردگی و در خودفرورفتگی می‌کردم. در سیستم نمره‌محوری که من در آن درس خوانده بودم، گرفتن نمره ۲۰ آخر موفقیت بود. برای من هم گرفتن این نمره نه اینکه ساده بود، اما زیاد هم سخت نبود. اما دوره ارشد همه چیز را عوض کرد. دیگر خبری از خودکشی کردن برای گرفتن نمره ۲۰ نبود. حتی همان روزهای اول، اساتید تذکر دادند که در این دوره نه اینکه نمره به بالا گرفتن مهم نباشد، اما همه چیز نیست و عمق فهم این کافیتست که جبر جبر تخت طبقه بالای من در خوابگاه حسین توشنت همین متن نیز در نهایت به همین عبارات تکراری می‌رسد. روند تجاری‌سازی ادامه دارد و همگی به اشکال مختلف با آن درگیر هستیم و بسیاری از مواقع لب به اعتراض می‌شویم. نامه‌ها می‌زنیم و بی‌توجهی‌ها دیدیم و چاره‌ای جز این نداشتیم که به صحن دانشگاه‌ها بیاییم بلکه از آنجا به حرف‌مان گوش کنند. غریزه بقا بود که ما را مجاب می‌کرد کمی راه گلسو برای نفس کشیدن را باز کنیم. اما طنز تاریخ آنجاست که بعضاً مسئولان حتی سعی نمی‌کنند ما را قانع کنند؛ ما خود می‌دانیم برای نیل به اهدافمان راه اول‌تالی‌ای در پیش داریم اما انتظار داریم کمی حفظ‌ظاهر شود و در سات رسمی دانشگاه از آوردن چنین اهدافی بدین صداقت و شرافت دوری کنند.

*دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران